



از فدراسیون جهانی فوتبال انتظار می‌رود تبعیض آشکاری هم‌چون ممنوعیت ورود زنان ایرانی به استادیوم‌های فوتبال را تحمل نکند. علت این است که در عمل، تمام لفاظی‌های تبلیغاتی درباره‌ی اهداف و رسالت‌های فدراسیون جهانی فوتبال شرح و تفصیل نخستین هدفی هستند که در دومین بند اساس‌نامه‌ی این فدراسیون ذکر شده است: «ارتقاء مستمر بازی فوتبال و ترویج جهانی آن در پرتو ارزش‌های وحدت‌بخش، آموزشی، فرهنگی و انسان‌دوستانه‌اش، مخصوصاً از خلال برنامه‌های ویژه‌ی جوانان و برنامه‌های توسعه». این ادبیات قرار است به نقش‌آفرینی فیفا در هدایت و اداره‌ی پرتوفا‌ترین و پرسروصداترین ورزش گروهی جهان مشروعیت ببخشد. با یک نظام ارزش‌گذاری محدود و مشخص، فیفا به دنبال احراز هویتی است که با آن بتواند برگزاری مسابقات فوتبال را در هر نقطه‌ی این سیاره به شکلی که می‌پسندد تضمین کند. در دهه‌های اخیر، تأکید تبلیغاتی بر روی اهداف انسان‌دوستانه‌ی فیفا شدت گرفته، زیرا به طور کلی بازتاب رسانه‌ای مسابقات فوتبال و متناسب با آن ابعاد گردش مالی این مسابقات گسترش یافته است.

با وجود این، بارها روشن شده است که سروصدای فیفا درباره‌ی ارزش‌های فوتبال ریاکارانه است، و این واقعیت ساده را از نظر پنهان می‌دارد که یک مسابقه‌ی فوتبال به خاطر بی‌همتا بودن تجربه‌ی آن ارزش پیدا می‌کند. از داخل زمین شروع کنیم: در این جا کلیدواژه‌ی مورد استفاده‌ی فیفا «بازی جوان مردانه» است. دوست‌داران فوتبال واقعاً اعتقاد ندارند ارزش چیزی که با هیجان دنبال می‌کند به جوان‌مردانه بودن آن است. از نقطه‌نظر هواداران و بازیکنان، جوان‌مردانه بودن صرفاً شرطی است که التزام به آن باعث می‌شود کسی زمین بازی را ترک نکند. برای ارزیابی کیفیت بازی، منطقی‌تر آن است که جوان‌مردانه بودن آن حداقلی‌ترین معیار است. طبیعی است بهترین بازیکن‌ها را، که با تصمیمات غیرمنتظره و خلاقیت‌شان مشخص می‌شوند، به خاطر زیرپا گذاشتن «بازی جوان‌مردانه» به یاد می‌آوریم. داخل استادیوم، جذابیت فوتبال دقیقاً از آن روست که در آن خشن‌ترین برخوردها

به ظریف‌ترین شیوهی ممکن با فریب کارانه‌ترین حرکات^۱ ترکیب می‌شوند. واکنش خشن زیدان به توهین ماتراتزی و گل‌زنی مارادونا با دست دو تصویر ناب و ایده‌آل از چیزی هستند که فوتبال را به پرطرفدارترین ورزش گروهی در یک قرن اخیر بدل کرده است، و ابدأ تصادفی نیست که در زمره‌ی نخستین تصاویری قرار دارند که از جام‌های جهانی سه دهه‌ی اخیر به خاطر می‌آوریم. فیفا با کمپین پرسروصدای «بازی جوان‌مردانه» می‌کوشد این خشونت و فریب‌کاری، و نتیجتاً حواشی خارج از کنترل مسابقات را مهار کند. بدون شک به ثمر رسیدن این تلاش از جذابیت فوتبال می‌کاهد. فیفا برای توجیه این کنترل، بدون وقفه و با صدای بلند فریاد می‌زند که اساساً علت ترویج فوتبال زیبایی/ ورزش‌های جوان‌مردانه و انسان‌دوستانه‌ی آن است. با این حال، حتی اگر درون زمین چیزی شبیه به حس دوستی با حریف یا احترام به او جذابیت پیدا کند، و باعث به یاد ماندن و به یاد آورده شدن گردد، از منطق خشک و دستوری «بازی جوان‌مردانه» تبعیت نمی‌کند، مثل جبران خطای داور با بیرون زدن عمدی پنالتی اشتباهی که گرفته. بیرون از سازوکارهای کنترلی درون زمین، بازی جوان‌مردانه پوچ و بی‌معناست، یعنی فیفا واقعاً بر اساس آن دست به اقدامات مهم نمی‌زند، به بیان ساده آن قدر احمق نیست که دروغ خودش را باور کند. به همین خاطر است که ستاره‌های گناهکار و خاطی از صحنه‌ی فوتبال حذف نمی‌شوند. همه می‌دانند که اگر چنین شود، غیاب ستاره‌های بازیگوش جذابیت خود بازی را از بین می‌برد.

سروصدای *ورزش‌های فوتبال* در بیرون زمین هم ادامه پیدا می‌کند. در این جا کلیدواژه‌ی مورد علاقه‌ی فیفا «ترویج و حمایت» است، یعنی چیزی شبیه به تلاش برای اشاعه‌ی فوتبال فراسوی تمام خط‌کشی‌های اجتماعی، و تضمین دسترسی همگان به آن. هدف مندرج در اساس‌نامه، که در بالا به آن اشاره کردیم، بیش‌تر بر بیرون زمین تمرکز دارد، چرا که این‌جا کنترل معنای مهم‌تری دارد. در بیرون زمین، فیفا ادعا می‌کند با چیزی بزرگ‌تر از جذابیت یک مسابقه‌ی فوتبال در افتاده است: «همه‌ی اشکال تبعیض علیه یک کشور، یک شخص یا گروهی از افراد بر مبنای نژاد، رنگ پوست، اصالت قومی، ملی یا اجتماعی، جنسیت، معلولیت، زبان، دین، عقیده‌ی سیاسی یا هر عقیده‌ی دیگری، منزلت ناشی از ثروت، تولد یا هر چیز دیگر، گرایش جنسی، یا با هر دلیل دیگری، اکیداً ممنوع است و از طریق اخراج یا تعلیق قابل مجازات»^۲. باز هم فیفا آن قدر احمق نیست که خودش دروغ را باور کند. در مقایسه با هدف کمپین «بازی جوان‌مردانه»، که عبارت است از نظارت پلیسی مستمر بر حرکات بالقوه خطرناک، ادبیات «ترویج و حمایت» هدف مشخص‌تری دارد: فراهم ساختن شرایط لازم برای تداوم برگزاری بازی‌ها به شکلی مشخص، در هر کجای دنیا که فیفا بخواهد. پس از برآورده شدن این هدف، «ترویج و حمایت» پوچ و بی‌معناست. درست مثل بازی جوان‌مردانه.

شوی بازدید جهانی اینفانتینو، رئیس فیفا، از ایران برای بسیاری تعجب‌برانگیز بود. ایران تنها کشوری است که در آن معادلات سیاسی، نیمی از جمعیت را به شکل قطعی از فرصت تجربه‌ی واقعی یک مسابقه‌ی فوتبال محروم کرده‌اند. همین که فدراسیون فاسد و تا بن دندان سیاسی و نظامی فوتبال ایران، صرفاً به خاطر راهیابی تیم‌های ملی‌اش به چند تورنمنت بین‌المللی، از نظر

^۱ مثلاً با این که فریب داور برای خطا گرفتن واقعاً جزو مهارت‌های مهم بازیکن‌هاست، «بازی جوان‌مردانه» آن را هدف می‌گیرد و به شدت تقبیح می‌کند.

^۲ بند ۴ اساس‌نامه‌ی فیفا.

فیفا عملکرد موفقیت‌آمیزی داشته که شایان تقدیر است نشان می‌دهد که این داستان بیرون از بُرد آموزه‌های وزین / ارزش‌های فوتبال اتفاق افتاده است. با این وجود، بسیاری انتظار داشتند که تلاش زنان برای ورود به ورزشگاه در مسابقه‌ای که اینفانتینو از نزدیک تماشا می‌کرد با موفقیت بیش‌تری همراه باشد. هیچ موفقیتی در کار نبود. اینفانتینو در این زمینه حتی یک تهدید یا انتقاد صوری هم حواله‌ی فدراسیون فوتبال «پنج‌ستاره»ی ایران نکرد. معلوم شد فوتبال عاری از تبعیض جنسیتی، یا چنان که فیفا همواره تأکید دارد، «فوتبال مستقل از سیاست»، آنقدر اهمیت ندارد که آقای رئیس در «جشن خانواده‌ی فوتبال» در ایران به آن بپردازد. در همان جلسه، اینفانتینو ایران را به خاطر این که ۲۳ هزار فوتبالیست ثبت شده‌ی زن دارد ستود، و به این ترتیب ناخواسته بر ضرورت حیاتی حل مسئله‌ای که به صورت ضمنی آن را انکار می‌کرد، یعنی دسترسی زنان به استادیوم، صحنه گذاشت. دستگیری حداقل ۳۵ زن در ورودی‌های ورزشگاه باعث شد مسئله در کانون توجه قرار بگیرد. طبق انتظار، فیفا با انتقادات فراوانی مواجه شد. پس از خروج از ایران، اینفانتینو با لحن مبهم و سربسته‌ای که یادآور اظهارات برخی سیاستمداران ایرانی بود، گفت که در ایران قول گرفته زنان به زودی اجازه‌ی ورود به استادیوم را پیدا کنند. در ادامه فیفا سعی کرد با وعده‌ی پیگیری مسئله به انتقادات پاسخ دهد. با این حال واقعیت روشن است: علت این که مردانه بودن ورزشگاه‌های ایران منجر به هیچ‌گونه اقدامی از سوی فیفا نمی‌شود این است که در واقع، محروم شدن زنان ایرانی از حضور در ورزشگاه، تهدید چندانی را متوجه تداوم برگزاری مسابقات به شکلی که مدنظر فیفاست نمی‌کند. درست است که ورزشگاه مردانه با شکل ایده‌آل برگزاری یک مسابقه از دید فیفا فاصله دارد، اما تا زمانی که ایران فرصت نکند در مسابقات بین‌المللی پراهمیت و بتیرین فیفا را به آن آلوده کند، یا مثلاً تا زمانی که جرأت نکند زنان خارجی را به ورزشگاه راه ندهد، می‌توان دست فدراسیون پنج‌ستاره را باز گذاشت تا در خانه‌ی خودش با اعمال تبعیض آشکار، دولت بالای سر خود را راضی نگاه دارد.

در مواجهه با ایران، فیفا حداقل یک انتقاد مهم‌تر دارد که قبل از مسئله‌ی تبعیض جنسیتی، ترجیح می‌دهد به آن بپردازد: پرداخته نشدن حق پخش تلویزیونی به باشگاه‌های ایرانی. در میانه‌ی تمجید از فوتبال ایران، اینفانتینو در جایی - با تغییر لحن آشکار - سخن به انتقاد گشود، و حتی ادامه‌ی حمایت خود از «موفقیت‌ها»ی فوتبال ایران را منوط به حل این مسئله‌ی بسیار مهم کرد:

«اگر ایران نمی‌خواهد جایگاه و موقعیت خود را در فوتبال دنیا از دست بدهد، بسیار حیاتی و مهم است که حق پخش تلویزیونی به باشگاه‌های ایران پرداخت شود. این اتفاق در همه جای دنیا رخ می‌دهد و ایران نمی‌تواند از این مقوله جدا باشد. جنبش فوتبال در ایران آنقدر مهم است که حتماً باید این امر تحقق پیدا کند. دوست دارم در اینجا تقاضا کنم از مسئولان تصمیم‌ساز که در رابطه با حق پخش تلویزیونی تصمیم درستی بگیرند و این موضوع اصلاح شود چرا که در غیر این صورت متأسفانه این آخرین باری است که در جمع شما هستم و برای تشویق موفقیت‌های شما می‌آیم. ما نمی‌توانیم اجازه بدهیم این اتفاق بیفتد و باید سعی کنیم اتفاق درست رخ بدهد».^۳

به نقل از ایسنا.^۳

سفر اینفانتینو به ایران به بهترین شکل ماهیت «حمایت و ترویج» مورد پسند فیفا را آشکار ساخت. شاید برای خیلی‌ها بهت‌آور باشد، اما از نقطه‌نظر فیفا، واقعاً اهمیت حق پخش تلویزیونی باشگاه‌های ایرانی از ورود زنان ایرانی به استادیوم بیش‌تر است. پرداخته نشدن آن، شکل مدنظر فیفا برای برگزاری مسابقات را بسیار بیش‌تر از مردانه شدن چند ورزشگاه بر هم می‌زند. حق پخش تلویزیونی، علاوه بر این که مقوم شکل استاندارد بازتاب رسانه‌ای مسابقات است، بخش مهمی از درآمد تیم‌های باشگاهی، فدراسیون‌ها و نهادهای بین‌المللی مجری مسابقات را تأمین می‌کند. طبیعی است که نقض آن خطرناک و مشکل‌زاست، و ممکن است با تبدیل شدن به یک الگو در بسیاری از کشورهای دنیا، از یک سو به بر هم خوردن گردش مالی مسابقات فوتبال و از سوی دیگر به مسلط شدن رسانه‌های قدرتمند دولتی و خصوصی بر سازمان‌های فوتبالی و تیم‌های باشگاهی بینجامد. برای همین رئیس فیفا شدیداً به آن واکنش نشان می‌دهد، آن هم در حالی که ترجیح می‌دهد درباره‌ی موضوع داغ و بحث‌برانگیز ممنوعیت ورود زنان به استادیوم‌ها چیزی نگوید. در این ترجیح‌زیرپا گذاشته شدن ارزش‌های فوتبال هیچ اهمیتی ندارد.